

آمیولانس

مراسم خواستگاری «دارا» از «باربی»



پوریا عالمی

● شرکت سازنده عروسک‌های باربی اعلام کرده نسل جدید باربی‌ها می‌تواند با کودکان گفت‌وگو کند و مکالمات آنها را به خاطر ببسارد. به همین مناسبت میزگردی با حضور خواهران عزیزمان سارا و باربی و برادر ارزشمندمان دارا برگزار کردیم؛

آمیول: باربی خانوم آیا شما قبل از این با دارا و سارا آشنا شده بودید؟

باربی: بله. من مادرم بهم گفته اگر ورزش نکنم شبیه ایشون میشم. ولی الان که ایشون‌رو از نزدیک دیدم خیلی هم مهربان و ردیف هستند و روح آریایی شون من‌رو تحت‌تاثیر قرار داده و اینکه گذشته و فرهنگ خودشون‌رو فراموش نکردند و بر نکات مهم تاریخشون اصرار دارند برام خیلی ارزشمندنه. مثل همین الان که بوی قورمه‌سبزی می‌دهند. این از سارا. اما با تصویر دارا هم در دبیرستانمان آشنا شدم که معلممان توضیح داد مردان غیوری در شرق زندگی می‌کنند که روی همه‌چیز حساسیت زیاد دارند و این حساسیت زیاد باعث می‌شود خیلی جوش بزنند. برای همین این عزیزان صورت‌های پر از جوشی دارند که نمی‌دانند باهاش چی‌کار کنند و همین امر سبب می‌شود که خیلی زود جوش بیاورند و هی جوش بزنند.

دارا: ایمن خانم باربی گول هیکلش‌رو خورده که با من اینطوری حرف می‌زنه؟

آمیول: ببخشید آقای دارا، اگر کسی قرار باشد گول هیکلش را بخورد شمای نه باربی‌خانوم.

دارا: نه داداش. الان زومونه عوض شده. زن‌جماعت اگر گول هیکلش‌رو بخوره، مرد باجنمی مثل من‌رو هم بازی میده. ننه‌م همیشه میگه مراقب باش دارا، گول هیکلت‌رو نخوری که آخرش گول زنی‌رو که گول هیکلش‌رو می‌خوره می‌خوری و کارت زار میشه.

آمیول: ببخشید سارا خانوم. شما نظری ندارید؟ سارا: نه. هرچی داداش دارام بگه.

آمیول: آقای دارا نظر شما درباره باربی‌خانوم چیست؟

دارا: نظرم مثبت است. یعنی من با باطن این باربی‌ماری‌ها به مشکل دارم، اما با ظاهرشان هم مشکل دارم. یعنی اگر یک‌طوری بود که ظاهر و باطن افراد یکی نبود خوب بود و آدم می‌توانست راحت تشکیل خانواده بدهد. راستش داداش من سه‌یار تا حالا از روی ظاهر افراد قضاوت کردم و ازدواج کردم که متأسفانه باطن آن افراد به زیبایی ظاهرشان نبود. برای همین تصمیم گرفتم با ظاهر افراد مقابله کنم و با باطن افراد مقابله‌به‌مثل کنم تا تویدمثل زیبایی در پیش داشته باشیم.

آمیول: من نفهمیدم چی گفتید. خلاصه‌اش یعنی چی؟

دارا: من می‌خوام همین‌جا از باربی‌خانوم خواستگاری کنم. البته تا پیش از این مشکل باربی فقط ظاهرش بود که متأسفانه جدیدا زبان باز کرده، اگر قول بدهد، [ببین آمیول‌جان دارم جلو شما ازش قول می‌گیرم‌ها]. خلاصه اگر باربی‌خانوم قول بدهد حالا که علم پیشرفت کرده و ایشان زبان باز کرده، خیلی زبان‌درازی نکنند و قول بدهند زیانش را در دهانش نگه دارد و جز برای بله‌گفتن و چشم‌گفتن به اوامر بنده زبان به ندندان بگیرد، بنده دنیا را می‌ریزم به پاش.

آمیول: نه‌وا. نظر شما چیست باربی خانوم؟ باربی: چه‌چیزی بهتر از ازدواج با مردی که داراست؟

آمیول: پس به سلامتی، این حیاط و آن حیاط می‌ریزند نقل و نبات... نه‌وا. ساراخانوم چرا داری گریه می‌کنی؟ چون مورد بی‌مهری برادر و خانواده محترم قرار گرفته‌ای؟ آیا از شرایط ناراضی هستی؟ برای همین گریه می‌کنی؟

سارا: نه عزیزم. این اشک خوشبختی است. داداشم داره خوشبخت میشه چی از این بهتر؟ یه‌عمر خدمت خودش و خانومش‌رو می‌کنم. آمیول: پس من دیگر مزاحم نمیشم. راحت باشید.

فرداگذرانی

● مراسم جشن امضای کتاب «جنون منطقی» که شامل مجموعه‌ای از ترانه‌های تازه‌منتشرشده افشین بداللهی است، با همکاری مشترک انتشارات نگاه و کتابفروشی ثالث از ساعت ۱۶ تا ۱۹ روز پنجشنبه ۳۰بهمن‌ماه در محل کتابفروشی ثالث، واقع در خیابان کریمخان‌زند، بین خیابان ایران‌شهر و خیابان خردمند، پلاک ۱۶۰ برگزار خواهد شد. در این مراسم که با حضور دکتر افشین بداللهی و جمعی از اهالی فرهنگ، ادب و هنر برگزار خواهد شد، امکان امضای آثار و گفت‌وگوی حضوری با این شاعر شناخته‌شده فراهم است. از جمله میهمانان این مراسم، احسان خواجه‌امیری، خواننده برخی از ترانه‌های این شاعر خواهد بود.

شرق روزنامه

پنجشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۹۳ • ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۴۳۶ • ۱۹ فوریه ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۴۱ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۸:۰۸ • اذان صبح فردا ۵:۲۲ • طلوع آفتاب ۶:۴۶

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

آروین

arvinmad@gmail.com



گزارش فردا

شنبه، پایتخت کتاب ایران مشخص می‌شود

شرق: رابطه بین کتاب و مردم ما، رابطه کتاب و شهرهای ما، رابطه بین کتاب و روستاهای ما رابطه‌ای تدوین‌شده و مشخص نیست. اگر اعلام می‌شود که تیراز کتاب به تعداد اعضای خانواده نویسنده رسیده است، اگر اعلام می‌شود که باید به‌صورت زیربنایی و نه مقطعی به اصلاح این رابطه پرداخت؛ نکته‌هایی درست و حقیقت این‌روزهاست. در کنارش نیاز داریم تا با طرح‌هایی ابتکاری کمی هیجان کتابخوانی هم ایجاد کنیم؛ البته فراموش هم نکنیم که می‌توان آموزش را از همان یک سالگی و کمتر مانند دیگر کشورهای جهان آغاز کنیم.

این جمله را هم مدام می‌شنویم که کتاب باید به درون تک‌تک خانه‌ها راه یابد. همه این خواسته‌ها شبیه یک‌مثلث است، مثلث مردم، کتاب و مسوولان. همیشه بیشترین درخواست‌ها از جانب مسوولان است. شاید طرح انتخاب بهترین روستا در زمینه کتابخوانی و انتخاب پایتخت کتاب ایران یکی از وظایف مسوولان ارشاد باشد که به مرحله اجرا نزدیک شده است. اینکه در روستاها و به‌صورت زیربنایی کتاب‌ها به میان مردم آورده شود و دراین‌میان وزارت کشور هم کمک‌هایی داشته، بخشی از آغاز این حرکت‌هاست. اینکه مجاری کتاب از شهر تهران به گوشه‌وکنار کشور هم کشیده شود، اتفاق مهم دیگری است. اینکه مدیران کل شهرهای مختلف در زمینه فرهنگی تلاش‌های خود را آنقدر گسترده کنند و خود به سراغ دریافت زمین و امکانات از بقیه نهادها و وزارتخانه‌ها، زندان‌ها و کارخانه‌ها هم بروند، یکی دیگر از کارهایی است که قدم‌های آغازینش برداشته شده است. روز شنبه دوم‌اسفند قرار است که پایتخت کتاب ایران از بین ۱۰ شهر از جمله کاشان، کرمانشاه، گنبدکاوس، نیشابور، یزد، اهواز، تبریز، بوشهر، شهرکرد و قم انتخاب شود.

طرح‌هایی که از سوی شهرهای مختلف ارائه شده بیش از آنکه بر بودجه دولتی تأکید داشته باشد، بر خلاقیت متکی است و شاید این‌گونه طرح‌ها بتواند کمکی به حل یکی از مسایل مبتلا به فرهنگ ایران کند.

کلاس اولی‌ها و طرح خانه‌به‌خانه: یکی از ویژگی‌های طرح شهر کاشان توجه به کلاس اولی‌ها و ترم اولی‌هاست. یعنی به آنها برای خرید کتاب بن‌های تخفیف اهدا می‌شود تا شاید برای خرید کتاب تشویق شوند. همین‌طور ۲۲کتاب برتر نیز انتخاب شده تا خانواده‌ها در طرح خانه‌به‌خانه آنها را خریداری و ۲۴ساعت بعد مبلغش را پرداخت کنند. برگزاری جایزه ادبی- هنری سیلیک هم یکی



محمود برآبادی نویسنده کتاب‌های کودکان

اوایل دهه ۶۰ بود که سه‌جلد کتاب «قصه‌های من و بابام» در اندازه خشتی به بازار آمد. زیر نام نویسنده در روی جلد نوشته شده بود: بازپرداخت ایرج جهانشاهی. این سه‌کتاب در آن سال‌ها که کتاب‌های تصویری کم بود، خیلی زود گل کرد و اکنون که ۲۰بار تجدیدچاپ شده، نشان می‌دهد جای چنین کتاب‌هایی خالی بوده است. جهانشاهی براساس کاریکاتورهای دنباله‌دار از اربش از نویسنده گننام

یادی از «ایرج جهانشاهی»

آلمانی داستان‌های کوتاهی خلق کرد که خواندنی بود و بچه‌ها با این دوشخصیت که یکی پدری سیلیو، کمی عجیب و غیرمتعارف و دومی پسری لاغر، زبل و سمج بود، خیلی خوب ارتباط پیدا می‌کردند. ایرج جهانشاهی در سال۱۳۰۵ به دنیا آمد و در سال۱۳۷۰ از دنیا رفت. او کارهای فراوانی برای کودکان کشورمان انجام داده است. نویسنده، مترجم، ویراستار و از پایه‌گذاران ساده‌نویسی برای کودکان بود. او که کار خود را با آموزش‌کاری و روزنامه‌نگاری برای کودکان و نوجوانان آغاز کرده بود، مدیریت انتشار مجله‌های پیک را برعهده داشت؛ مجله‌هایی که پیش از انقلاب برای دانش‌آموزان منتشر می‌شد و بعد از انقلاب با نام رشد ادامه یافت. مجله‌های پیک، خوب طراحی

بازتاب

اشک برای پرنده، خشم برای انسان

● آیا رییس‌جمهور می‌تواند در حالی که ردای سیاست و اجرا را به تن دارد یک شرکت تجاری-بازرگانی هم تأسیس کند و بگوید این بخش حقیقی من است و با شخصیت حقوقی من متفاوت است؟ دولتمردبودن الزاماتی دارد. وقتی ردای دولتمردی را به تن می‌کنی بسیاری از موضع‌گیری‌های شخصی را باید فراموش کنی. یا آقای کهرم نمی‌داند وقتی مشاور رییس بخشی از دولت است باید مراقب اظهارنظراتش باشد یا می‌داند و ترجیح می‌دهد با دو پوشش زندگی کند؛ کت گران‌قیمت به همراه شلوار گرمکن. ● برخورد سازمان حفاظت محیط‌زیست و خانم دکتر هم البته جای تأمل دارد که فقط اعلام کرده نظر مشاور نظر شخصی بوده است. همین؟ این نوع اظهارنظرها برخوردهای قاطع‌تری در دنیا دارند ولی اینجا ایران است. باز هم به شخصیت دکتر هاشمی که تنها به یک جمله زبیا اکتفا کرد و گفت: کهرم، انسان شریفی است. ● هنوز مایلم بدانم چرا دولت، دکتر هاشمی را به‌عنوان نماینده و رییس کارگروه دولت به استان خوزستان فرستاده؟ چرا برای مذاکره و توافق با عراقی‌ها، دکتر هاشمی مقام‌مسئول است و باید به این سفر برود، در حالی که در ظاهر خانم دکتر مسوول این بخش هستند؟

(نخود هر آش‌بودن؛ فضول‌بودن و در کار هرکس مداخله‌کردن و در هرجا که کاری است حاضر بودن - لغتنامه دهخدا) ● از همان لحظات اول پروز مشکل ریزگرد‌ها، پرسش اصلی این بوده که چرا خانم دکتر ابتکار به اهواز نرفته‌اند و البته دکتر هاشمی باید پاسخ دهد که چرا به اهواز رفته است؟ کسی منکر فعالیت‌های دولت برای رفع این معضل نیست. کسی هم نمی‌تواند فعالیت سازمان محیط‌زیست را نادیده بگیرد، آنچنان که بالاخره، در روزهای آخر هفته، سفر ابتکار به اهواز میسر شد، اما در ماجرای آلودگی هوای اهواز، حرکت وزیر بهداشت ابراز همدردی برای کاهش و التیام این درد بود و حرکت خانم دکتر، برخورد منطقی. چه کسی حرکت درست را انجام داده است؟ ● «اصلاً! اصلاً! موضع سازمان محیط‌زیست این نبوده و نیست، این اظهارنظر اصلاً اظهارنظر درستی نبود، این نظر شخصی ایشان بود و به هیچ‌عنوان این نظر سازمان نیست، حضور آقای دکتر هاشمی در خوزستان تصمیم و حاصل جلسه‌ای بود که با حضور آقای جهانگیری اتخاذ شد، درواقع آقای هاشمی به نمایندگی از دولت در خوزستان حاضر شد.» - روزنامه «شرق»، در شماره ۲۲۳۷؛ این جملات موضع دکتر ابتکار است در مورد اظهارات مشاورش.

آرامش مان در راه است.

بیمه زندگی مان

بیمه ایران

پیشخوان تخصصی خدمت بیمه زندگی مان

تلفن: ۸۸۷۲۱۳۷۷

maan.life